

## حاکمیت الله والانتخابات في الدستور الإلهي:

### حاکمیت خدا و انتخابات در منشور (فرمان) الهی

أوصل السيد أحمد الحسن (عليه السلام) ذات مرة عبر بعض المؤمنين توجيهاً إلى بعض الأنصار في أحد الأماكن، مفاده: إن من يريد التصدي لإدارة العمل فعليه أن يرشح نفسه، والترشيح ممكن أن يكون من الشخص نفسه أو عبر ترشيح إخوته له.

سید احمد الحسن (عليه السلام) یک بار به وسیلهی برخی از مؤمنین، مطلبی را به گروهی از انصار که در جایی حضور داشتند گوشزد کردند که مفاد آن این بود: کسی که می‌خواهد اداره‌ی عملی را بر عهده بگیرد، باید خود را نامزد کند. این نامزدی می‌تواند از طرف خود شخص صورت بگیرد و یا برادرانش او را نامزد کنند.

أسرع البعض معلناً رفضه أن يكون مثل هذا التوجيه صادراً منه (عليه السلام) مشبهاً هذا الصنيع بصنيع أبي بكر في سقيفة بني ساعدة، وكان للبعض الآخر رأي آخر.

برخی به سرعت این مطلب را که چنین سخنی از سوی ایشان (عليه السلام) صادر شده منکر شدند و آن را به کار ابوبکر در سقیفه‌ی بنی ساعده تشبیه نمودند. دسته‌ای نیز نظر دیگری داشتند.

وهذا نص جوابه (عليه السلام) في الموضوع بعد سماعه به:

پس از این که این موضوع به سمع ایشان (عليه السلام) رسید، جوابی دادند که متن آن چنین است:

[ بَارِكْ اللهُ لَكُمْ وَتَقَبَّلْ اللهُ أَعْمَالَكُمْ، بِالنِّسْبَةِ لِلانْتِخَابَاتِ أَعْتَقِدُ وَاضِحٌ مِنْ كَلَامِنَا وَمَنْ الْقُرْآنَ أَنَّهَا بَاطِلٌ بِاعْتِبَارِهَا تَكْفِي لَتَشْخِصِ الْحَاكِمِ الْعَامِ أَوْ مِنْ يَدِيرُ أُمُورَ النَّاسِ، أَمَا عِنْدَمَا يَطْلُبُ الْحَاكِمَ الْمَنْصِبَ

## من الله رأي الناس فيمن يحكمهم أو يشرع لهم قوانين حركتهم العامة، فهذا أمر شرعي ومذكور في القرآن:

«خداوند به شما برکت دهد و اعمالتان را قبول فرماید! در خصوص موضوع انتخابات، من بر این عقیده‌ام که از سخنان ما و قرآن به وضوح روشن می‌شود که انتخابات به عنوان روشی برای تشخیص حاکم عام یا کسی که امور مردم را مدیریت کند، باطل است؛ ولی هنگامی که حاکم منصوب از سوی خدا، رای و نظر مردم را در خصوص کسی که بر آنها حکم کند یا قوانین عمومی را تشریح نماید خواستار شود، این یک امر شرعی است و در قرآن هم به آن اشاره شده است:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

«(به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین نرمخوی و مهربان هستی اگر تندخو و سخت دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند، پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد)» (آل عمران: ۱۵۹).

أَيُّ أَنْ لِّخَلِيفَةِ اللَّهِ أَنْ يَشَاوِرَ النَّاسَ فِيمَا يَرَاهُ هُوَ مَنَاسِبًا، وَمَنْ ثَمَّ  
لَهُ الرَّأْيُ النَّهَائِي، فَلَهُ أَنْ يَقْبَلَ مَشُورَتَهُمْ أَوْ يَرُدَّهَا.

یعنی جانشین الهی می‌تواند در آنچه مناسب می‌بیند، با مردم مشورت کند ولی رای و نظر نهایی از آن او است و او می‌تواند مشورت مردم را بپذیرد یا رد کند.

نظام حاکمیه الله ليس كالنظام الدكتاتوي وليس كالنظام  
الديمقراطي، هو نظام خاص، وله تفاصيله وفقكم الله.

نظام حکومت الهی نه مانند نظام دیکتاتوری است و نه همچون نظام دموکراسی، بلکه نوعی تشکیلات خاص است که دارای جزئیات مربوط به خود می‌باشد. خداوند توفیق‌تان دهد!

نحن عندما نشخص الانتخابات والشورى على أنها باطلة، فواضح قصدنا: أنها محرمة باعتبارها وسيلة كافية لوحدها وباستقلالية لتشخيص الحاكم أو من يدير أمور الناس، هذا أمر واضح.

وقتي که ما ابراز می‌داریم که انتخابات و شوری باطل است، منظورمان روشن است: اینها اگر به عنوان یک ابزار کافی و مستقل برای تشخیص حاکم یا کسی که امور مردم را اداره می‌کند در نظر گرفته شود، حرام‌اند؛ این موضوع روشنی است.

أما الدولة أو الدول التي يديرها خليفة الله، فهي تحكم ضمن الدستور الإلهي المذكور في القرآن والتوراة وكتب وسيرة الأنبياء (عليهم السلام).

دولت یا دولت‌هایی که جانشین خدا آنها را مدیریت می‌کند، تحت حاکمیت قانون الهی که در قرآن، تورات و کتاب‌ها و سیره‌ی انبیاء (علیه السلام) آمده است، اداره می‌شود.

وأنتم أعتقد ليس لكم معرفة تامة بهذا الدستور، فالمفروض أن تتعرفوا على هذا.

به نظرم شما شناخت کاملی نسبت به این قانون ندارید. باید با آن آشنا شوید و آن را بدانید.

والمفروض أن تتعرفوا على هذا الدستور القرآني وبعدها تقولون هل هو صحيح أم لا، وهل هو شرعي أم لا؟

باید ابتدا این قانون قرآنی را بشناسید و سپس بگویید آیا درست است یا نه و آیا شرعی است یا غیر شرعی!

عموماً، هناك قاعدة عامة: إن المعصوم له أن يعين دون مشورة الناس، وله أن يستشير الناس فيمن يعينه، وله أن يأخذ بمشورتهم، وله أن يردّها، أو يقبل بعضها دون بعض، وله أن يشرع القوانين العامة ضمن حدود الشريعة، وله أن يستشير الناس بالتشريع

## القانوني الواقع في حدود الشريعة، وله أن يقبل مشورتهم، وله أن يردّها، وله أن يقبل ببعضها.

به طور کلی قاعده‌ی عمومی چنین است: معصوم این حق را دارد که بدون مشورت مردم (فردی را برای انجام مسئولیتی) بگمارد و این حق را هم دارد که در تعیین چنین فردی با مردم مشورت کند و این حق را دارد که مشورت آنها را بپذیرد یا آن را رد کند و یا برخی از مشورت‌هایشان را پذیرفته و برخی دیگر را وانهد. معصوم این حق را دارد که در چهارچوب شریعت، قوانین عمومی را تشریح نماید؛ این حق را دارد که با مردم در خصوص تشریح قانونی که در چهارچوب شریعت قرار دارد به مشورت بنشیند و این حق را دارد که مشورت آنها را بپذیرد یا رد کند و یا مشورت‌شان را نپذیرد و یا قسمتی از آن را بپذیرد.

## وضمن الدستور الإلهي هناك مجالس استشارية ينتخب بعضها الشعب عموماً، وبعضها يُعَيِّنون تبعاً لوجاهتهم مثلاً: أساتذة الجامعات أو شيوخ العشائر ... الخ.

در قانون الهی، مجالس مشورتی دیده شده که اعضای برخی از آنها توسط عامه‌ی مردم انتخاب می‌شوند و عده‌ای از آنها بر اساس نظر اعیان و بزرگان‌شان مثل اساتید دانشگاه‌ها، شیوخ عشایر و غیره برگزیده می‌شوند.

## الدستور الإلهي وفقكم الله كبير وواسع، وأعتقد أنكم لا تعرفون الكثير ربما فيما يخص هذا الأمر، فترثوا قبل أن تعترضوا في هذا الأمر أو تقدّموا رأياً غير صحيح.

خداوند شما را توفیق دهد! قانون الهی موضوع گسترده و عمیقی است و من گمان می‌کنم شما چیز زیادی از آن نمی‌دانید؛ پس قبل از این که به سراغ این موضوع بروید و یا نظر نادرستی ابراز دارید، اندکی تأمل کنید.

من يعتقد أن أحمد الحسن لأبد أن يحكم دولة إذا نصرنا الله فهو مخطئ، خليفة الله يمكن أن يشرف على الحكم ويكتفي فقط بما يجب أن يكون تحت يده مثل قرار الحرب والسلام، أما أنه يدير كل جزئية فهذا أمر له، وهو يعمل بأمر الله، فإن أمره الله أن يباشر الأمر بنفسه بكل تفاصيله باشره، وإن أمره الله أن يعين من يدير أمور الناس فعل كذلك.

کسی که گمان می‌کند در صورتی که خداوند به ما نصرت بدهد، احمد الحسن حتماً باید بر جامعه‌ای حکومت کند، در اشتباه است. خلیفه‌ی الهی می‌تواند بر دولت و حکومت اشراف داشته باشد و فقط به آنچه باید تحت اراده‌اش باشد مانند تصمیمات جنگ و صلح، اکتفا کند و اما این که آیا وی بر همه‌ی جزئیات، مدیریت و نظارت داشته باشد، چیزی است که در اختیار خود وی است. او به آنچه خدا به آن فرمان داده عمل می‌کند؛ چه خداوند دخالت مستقیم در امور با تمام تفصیل را به وی امر کند، و چه خداوند به او دستور دهد که کسی را برای مدیریت امور مردم بگمارد، وی همان را انجام می‌دهد.

## أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوفِّقَكُمْ وَيَسُدَّ خَطَاكُمْ].

از خدا مسئلت می‌نمایم که شما را توفیق دهد و گام‌های تان را استوار سازد».

\* \* \*